

الگوی مدیریت سیاسی فضا در عهد پیامبر اکرم (ص)

محمد رضا حافظ نیا (استاد گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

hafezn_m@modares.ac.ir

فاطمه جان احمدی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

f.janahmadi@modares.ac.ir

عهدیه آتشی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

a.atashi@modares.ac.ir

Doi: pg.v2i8.63614/10.22067

چکیده

مدیریت سیاسی فضا دارای الگوهای متعددی است که در میان آن‌ها مدیریت سیاسی رسول خدا(ص) در مدینه النبی به دلیل قدمت و اصالت در مبنا می‌تواند یک الگوی منسجم دارای ابعاد و معیارهای مختلف به شمار آید و در زمره الگوهای رفتارهای سیاسی دولت‌ها و حکومت‌های اسلامی در ادوار بعدی قرار گیرد. براین اساس هدف از این پژوهش بررسی و تحلیل مدیریت سیاسی فضا در دوره حکومت پیامبر اسلام (ص) است و یافت معیارها و شناخت ابعاد مدیریتی ایشان به عنوان الگوی رفتارهای سیاسی پسا رسول خدا(ص) است. بررسی‌های تاریخی نشان داد که سه مؤلفه در دولت نبوی(ص)، بعد مدیریت سیاسی فضا، بعد امنیت و دفاع و بعد سیاست خارجی از مهمترین مؤلفه‌های حکومت ایشان به شمار می‌آید. در این پژوهش متأثر از ماهیت تاریخی موضوع مورد بحث، معیارهای مرتبط با هر یک از این مؤلفه‌ها از طریق اسناد تاریخی و منابع کتابخانه‌ای با شیوه مطالعات تاریخی یعنی توصیف، تحلیل و استنتاج مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و سپس گزاره‌ها و داده‌های تاریخی به منظور یافت معیارهای مورد نظر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. براین اساس بررسی‌های به عمل آمده نشان داد مدیریت سیاسی فضا در حکومت پیامبر(ص) در سه بعد سیاسی فضا، بعد امنیت و دفاع و بعد سیاست خارجی قابلیت اثبات و تعمیم هر یک از معیارهای خاص به ادوار بعد را دارا می‌باشد.

واژگان کلیدی: دولت رسول خدا(ص)، مدیریت سیاسی فضا، مدینه النبی، امنیت و دفاع

۱. مقدمه

هر ساختار فضایی - سیاسی که در قالب یک کشور تجلی می‌یابد برای رسیدن به اهداف خود به سازوکارهایی نیازمند است که علاوه بر متناسب بودن با ساختار جغرافیایی - فضایی می‌بایست متناسب با تحولات زمانی از دینامیسم کافی نیز برخوردار باشد. بهترین سازوکاری که می‌تواند این اهداف و شاخص‌ها را عینیت بخشد، حکومت است. حکومت یک سازمان اداری قلمداد می‌شود که براساس خواست و رضایت عمومی مردم در یک گروه انسانی مشخص، پای می‌گیرد. آن‌گاه حکومت با همه تعدد انواع آن، (Renny Austin, 1996: 113-115- Mojtahedzade, 2013:115-118) مجموعه‌ای اجرایی، سیاسی و نظامی خواهد بود (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۲) که کارکردهای ویژه آن در قالب سازوکارهای مدیریت سیاسی فضا معنا می‌یابد. علاوه بر این می‌توان مدیریت سیاسی فضا را اداره امور عمومی فضای جغرافیایی مربوطه و ایفای نقش‌های سیاسی، از طریق هدایت و تنظیم روابط نهادهای حکومتی و جامعه مدنی که از قدرت و اختیار عملکردی در قلمرو آن فضا برخوردارند معنا کرد. در این صورت مدیریت سیاسی فضا به منظور تأمین و تضمین زیستگاهی ایمن، پیشرفته، برخوردار، دموکراتیک (مردم‌سالار)، متعادل و رضایت‌بخش برای شهروندان و ساکنین مربوطه عمل خواهد کرد (Hafeznia, 2011: Lecture).

دانسته است که حکومت پیامبر گرامی اسلام (ص) در مدینه النبیه به عنوان نخستین حکومت اسلامی در تاریخ شناخته شده است. این حکومت که براساس جهان‌بینی توحیدی و رهبری کارزماتیک پیامبرانه پایه‌گذاری شد، ساختارهای سستی حاکم بر جزیره العرب را در هم شکست و اقدام به نظام‌سازی و ساختارسازی بدیعی نمود که مبانی آن اساس حکومت‌های بعدی قرار گرفت. در حقیقت ظهور اسلام و تشکیل دولت رسول خدا (ص) در مدینه پایان سیادت قبیله‌ای و آغاز نوع جدیدی از حاکمیت اسلامی بود که تا پیش از این ساکنان جزیره العرب هرگز آن را تجربه نکرده بودند. (Termer, 1996: 144)

هرچند به دلیل بنیان‌های ضعیف اجتماعی پیشا اسلامی برخی محققان ظهور اسلام در جزیره العرب را که به لحاظ جغرافیایی، قلب و مرکز دنیای اسلام بشمار می‌آمد در قیاس با دنیای اسلام امروزی و آنچه ما آن را تمدن می‌نامیم، بسیار ضعیف می‌دانند. زیرا به نظر ایشان علم، صنعت، ثروت و حتی شکل حکومتی تکامل نیافته بود. (Hoseyni Beheshti, 2008: 182-183). به همین دلیل و البته فقدان سازه تمدنی به همراه دولت شهرهای مطرح در جزیره العرب قبل از ظهور اسلام به استثنای یمن موجب شده است تا نام جزیره العرب در زمره کانون‌های تمدنی جهان باستان قرار نگیرد.

مهم‌ترین ویژگی حیات اجتماعی جامعه جزیره العرب زندگی قبیله‌ای متکی بر تبار قبیله‌ای بود. افراد قبیله در پناه قوانینی چون: "حمی" و "جوار" در کنار یکدیگر می‌زیستند (Feyrahi, 2007: 137) جز رؤسای قبیله کسی بر آنان تسلط نداشت. فقدان قانون مدنی؛ نبود مظاهر تمدنی چون حاکمیت سیاسی، تقسیم کار، اقتصاد متکی بر معیشت یکجانشینی و از همه مهمتر وجود عصیبت و گرامی داشت حسب و نسب موجب شده بود تا جزیره العرب عصر جاهلی در سایه حیات قبیله‌ای روزگاری تیره بگذراند. بی تردید مبعث رسول خدا (ص) و ظهور اسلام در مکه و از همه مهمتر شاخصه‌هایی چون وحی و آموزه‌های قرآنی در کنار عزیمت ایشان به یثرب نخستین اقدام مثمر دین نوظهور را برای ایجاد تمدنی متفاوت فراهم آورد. هجرت رسول خدا (ص) به یثرب و تشکیل نخستین حکومت فراگیر در چنین شرایطی توسط ایشان رفته رفته طی ده سال شکل جدیدی از دولت شهر نبوی را در یثرب پدید آورد که ضمن دارا بودن نظام مدنی جدید منبعث از آموزه‌های قرآنی شکلی نو از فضای شهری گسسته از فضای قبیله‌ای و فرا عصیبت را در آنجا درآنداخت و شهری نو بنیاد به نام "مدینه النبی" با مجموعه‌ای از قوانین منبعث از حیات و حیانی پدید آمد. به نظر می‌رسد این تغییرات اجتماعی تابعی مسلم از مدیریت سیاسی فضا توسط رسول خدا (ص) بوده است. تحولات بنیادی در رفتارها و کنش‌های اجتماعی، تغییر در شکل طبقات اجتماعی و شکستن هنجارهای عمومی جاهلی و ایجاد ارزش‌های اجتماعی قرآنی و نیز تحول گفتمان جاهلی به گفتمان اسلامی در نتیجه وضع قوانین و حیانی قرآنی-اسلامی و از همه مهمتر ایجاد حکومتی اسلامی عدالت محور در مدینه توأم با رفق و مدارا با صاحبان کتاب و یا ایجاد گفتگو با تمدن‌ها و قدرت‌های سیاسی همجوار از طریق گفتگو و مذاکره، ما برآن داشتیم تا در این پژوهش در پی روشن کردن این مجهول برآیم که مدیریت سیاسی فضا در دوره حکومت پیامبر اسلام چگونه بوده است؟ و معیارها و ابعاد مدیریتی ایشان که بعدها به عنوان الگو رفتارهای سیاسی پسا رسول خدا (ص) در میان کلیه حکمرانان مسلمان رواج یافت چه بوده است؟

۲. روش تحقیق

پژوهش در سیره و احوال رسول خدا (ص) موضوعی تاریخی به شمار می‌آید. اما مطالعه در ابعاد مدیریتی فضا و بررسی مؤلفه‌ها و معیارهای مدیریت سیاسی فضا در دولت نبوی (ص) می‌تواند از منظر جغرافیای سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بر همین اساس می‌توان این پژوهش را در زمره مطالعات میان رشته‌ای تاریخ و جغرافیای سیاسی قرار داد. بر این اساس ابتدا فهرست منابع تاریخی مرتبط

با موضوع تهیه و پس از مطالعه مقدماتی در پیشینه پژوهش، فرایند یافت پاسخ سؤالات آغاز شد. در این طریق ضمن پایبندی به روش مطالعات تاریخی یعنی توصیف دقیق و تحلیل گزاره‌های بازیابی شده از خلال منابع تلاش شد تا به شیوه استنتاج و قیاس و تبیین و تعمیم اطلاعات ماخوذ از منابع مدون شوند و پاسخ مستند و مستدل سؤالات مطرح حاصل گردد.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳.۱. چیستی مدیریت سیاسی

مدیریت سیاسی را می‌توان نوعی ایجاد نظم و خلق مدیریت اداره‌ی سرزمین به منظور ارائه خدمات و سهولت دسترسی مردم معنا کرد. به عبارتی دیگر، مدیریت سیاسی نوعی از مدیریت در کشورها است که هدف غائی آن تقسیم‌بندی سرزمین داخلی کشورها به منظور ایجاد هماهنگی و ارائه خدمات لازم با هدف کنترل و اداره‌ی سازماندهی شده است. علاوه بر این ملت به مثابه جمع افرادی که از پیوندهای مادی و معنوی ویژه و مشخصی برخوردارند و در مکان جغرافیایی ویژه‌ای چون سرزمین سیاسی یکپارچه و جداگانه تحت یک مدیریت سیاسی که از سوی آن مجموعه تعیین می‌شود، اداره می‌شوند. یکی از فریافت‌های حکومت‌های جدید، مفهوم تفکیک قوا است که از اصل کنترل و تعادل منبث می‌شود. نظریه تفکیک قواعد مطابق مشاهدات مونسکیو از تشکیلات سیاسی حکومتی انگلیس بود که به دو نحو تفکیک مطلق قوا و تفکیک نسبی قوا مطرح می‌باشد. قدرت قانونگذاری با تنظیم قوانین، قدرت اجرایی یا مجری قانون و قدرت قضایی یا داوری قانون. تعیین اصول عمومی و خط مشی و سیاست کلی امور که در اصطلاح «اعمال حکومتی یا سیاسی» نامیده می‌شود، وظیفه اصلی قوا و مقامات عالیه (مدیران سیاسی) کشور است (Neamati, 2003: 20).

۳.۲. فضا

اگرچه در تعریف فضای جغرافیایی تعدد آراء وجود دارد و برخی از این تعاریف نیز، هم‌پوشی‌های گسترده‌ای با هم دارند اما می‌توان در یک بررسی کلی نقاط مشترک این تعاریف را گردهم آورد. برای نمونه پیترهاگت می‌نویسد: «فضا به معنای حوزه یا ناحیه‌ای بزرگ است و معمولاً بر حسب سطح زمین نشان داده می‌شود. او فضای دوبعدی و سطحی را مدنظر قرار می‌دهد ولی در عین حال فضا را در عرصه تعامل انسان‌ها و تجلی تشکیلات انسانی می‌داند که بدین ترتیب به فضای سه‌بعدی باور دارد (Haggett,)

23: 2004). علاوه بر این هر فضای جغرافیایی فضایی سازمان یافته محسوب می شود که عوامل محیط طبیعی و انسانی به همراه نیازها و تمایلات جوامع انسانی در آن به هم مرتبط اند و هر فضای جغرافیایی را می توان بازتابی از آگاهی های اساسی انسانی نسبت به جهان، تجربیات او از زندگی و وابستگی های ارادی او با محیط خود دانست (Shakouei, 1997: 300). بنابراین می توان پذیرفت فضای جغرافیایی متناظر با عرصه سه بعدی محدود یا وسیع است که مرکب از مکان ها و نقطه هایی است که در فضا با یکدیگر همبسته بوده و دارای کنش متقابل هستند (Hafeznia, 2000: 5). بطور کلی می توان گفت فضا چارچوب گسترده ای است که ساختار یا سیستم کلان و تجزیه پذیر فضایی که مرکب از ساختارهای مکانی است را در خود جای داده است.

۳.۳. مدیریت سیاسی فضا

مدیریت سیاسی فضا، عبارت است از اداره امور عمومی فضای جغرافیایی مربوطه و ایفای نقش های سیاسی، از طریق هدایت و تنظیم روابط نهادهای حکومتی و جامعه مدنی که از قدرت و اختیار عملکردی در قلمرو آن فضا برخوردارند، به منظور تأمین و تضمین زیستگاهی ایمن، پیشرفته، برخوردار، دموکراتیک (مردم سالار)، متعادل و رضایت بخش برای شهروندان و ساکنین مربوطه (Hafeznia, 2011: Lecture).

مدیریت سیاسی فضا به توسعه فضا، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان هویت می بخشد تا بر پایه روندهای ایجاد شده، بهره برداری عقلانی از امکانات و توان بالقوه منابع طبیعی و انسانی در مسیر توسعه متعادل و موزون کشور و مناطق هدایت گردد (Hafeznia and others, 2013: 2).

۳.۴. دوره حکومت پیامبر اکرم (ص)

هجرت رسول خدا (ص) به همراه صحابه به یثرب (مدینه) نقطه عطفی در تاریخ اسلام و منشأ تشکیل امت و نخستین جامعه سیاسی اسلامی محسوب می شود. این دوره ده ساله به لحاظ تاریخی بین سال های اول تا دهم هجری قمری تداوم داشته و بطور کلی می توان آن را حداقل به دو مرحله تقسیم کرد:

الف) مرحله ابتدائی و تکوین دولت مدنی به عنوان نخستین جامعه سیاسی اسلامی که مشتمل بود بر:

- عقد قرارداد میان پیامبر (ص) با گروه های موجود در مدینه یا همان منشور و قانون اساسی مدینه که در حقیقت چارچوب حقوقی و سیاسی مدینه النبی به مثابه یک جامعه مستقل و متمایز از سایر اجتماعات حجاز و جزیره العرب بود؛

- ساخت مسجد مدینه به عنوان نخستین مرکز و کانون عبادی با کارکردهای پرشمار به عنوان نخستین مقر حکومتی در مدینه؛
- عقد مواخاه یا پیمان برادری میان مسلمانان انصار و مهاجر که بی تردید هدف از آن ایجاد الفت و وحدت در جامعه و امت دینی بر پایه ایمان مشترک و جدا از همبستگی خونی و قبیله‌ای بوده است؛

• ایجاد یک نظام اجرائی-اداری و قضایی بصورت کاملاً ابتدایی و بگونه‌ای نامنسجم، (ب) مرحله دفاع از دین و دولت جدید که با جنگ‌های پیایی و متعددی همراه بود و در عین حال گسترش قلمرو حاکمیت دولت مدینه که تقریباً تمامی حجاز و شبه جزیره عرب را تا سال‌های پایانی دوره هجرت پیامبر(ص) فرا گرفت (Jafari, 2002: 210). محدوده‌ای که پیامبر(ص) به عنوان حرم مدینه یا به اصطلاح امروزی مرزهای مدینه تعیین کرده بود اینگونه بود: محدوده شمالی-جنوبی حرم مدینه از کوه غیر تا کوه ثور و محدوده شرقی-غربی را حرّه^۱ شرقی و غربی حرم مدینه تعیین کرده بودند.

۴. یافته‌ها

۴.۱. بعد سیاسی فضا

مراحل شکل‌گیری حکومت بر مبنای نظام اداری پیامبر(ص) در مدینه را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد. مرحله اول از آغاز هجرت پیامبر(ص) تا سال چهارم هجری یعنی جنگ احزاب است. در این مرحله اداره امور شهر مدینه و همه مسئولیت‌ها زیر نظر شخص رسول خدا(ص) صورت می‌گرفت. مرحله دوم را می‌توان بعد از جنگ احزاب تا سال هشتم هجری یعنی سال فتح مکه دانست. در این مرحله اقبال قبائل عرب به آئین اسلام افزون شد و تب مهاجرت به شهر مدینه فرو نشست. مرحله سوم پس از فتح مکه تا رحلت حضرت رسول(ص) را شامل می‌شود که طی آن دین اسلام در حجاز گسترش یافت و زمینه‌های گسترش مفهومی آیین اسلام فراهم شد.

فضای سیاسی حکومت، در مراحل اول و دوم دولت نبوی(ص) به دلیل محدودیت‌های سیاسی و عدم تثبیت ساختارهای مفهومی حاکمیتی و نیز فقدان ثبات در تقابل با قریش و متحدانش در دو سطح مرکزی و

۱. زمین‌های حرّه انبوهی از سنگ‌های سخت سیاه رنگ و متخلخل است که زمینه زیست بشری و کشاورزی در آن فراهم نیست.

محلی اداره می‌شد. اما رفته رفته با قدرت‌گیری حکومت رسول خدا و تمرکز حاکمیتی در سطوح مختلف اجتماعی و گسترش قلمرو در مرحله سوم، سطح میانی هم به آن اضافه شد. آنچه در پی خواهد آمد تشریح سطوح مختلف مدیریت سیاسی فضا در حکومت پیامبر (ص) و وظایف و اختیارات هر سطح خواهد بود:

۴. ۱. ۱. سطح محلی

به دلیل الزامات جغرافیایی وجود شهری با معیارهای معمول در حجاز عصر جاهلی گزارش نشده است. مکه و یثرب هر دو به عنوان دو قریه که تنها در حد کانون تجمع انسانی بوده‌اند در سطحی نازل تنها نام قریه را بر خود داشته‌اند. مطابق نظر برخی محققان در یثرب هم زمان با آغاز هجرت رسول خدا (ص) هنوز موزائیک شهری شکل نگرفته است. قطعات جدای قبایل کنار هم چیده شده‌اند (Barzegar, 2004: 104). چنانکه یهود و همه قبائلش و اوس و خزرج با همه عشیره‌هایش در مدینه کنار هم بگونه‌ای قرار گرفته‌اند که می‌توان رقابت‌های پیدا و پنهان آنان در فضای شهری را بدرستی درک کرد. ورود رسول خدا (ص) به یثرب هرگز تغییری در چیش قبائل و اگر در مدینه ایجاد نکرد. به عبارتی هرگز رسول خدا تلاشی جهت در هم شکستن قالب فیزیکی ساخت جاهلی قبائل ساکن در مدینه و بافت اجتماعی یثرب، به عمل نیآورد و به مهاجرت اجباری دست‌کم درون شهری آنان حکم نکرد (Barzegar, 2004: 104). اما با اقداماتی سنجیده تغییرات بنیادی در مفاهیم شهری آنان پدید آورد. ایشان با ابلاغ منشور اخوت میان لایه‌های اجتماعی اوس و خزرج و مهاجرین مودت ایجاد کرد و با انعقاد قرارداد صحیفه به عنوان نخستین قانون اساسی مدینه همه قبائل و اگرای مستقر در مدینه را وحدت بخشید. مطابق با بندهای سوم تا یازدهم صحیفه با تصریح به نام تک‌تک قبیله‌ها اعم از مهاجران قریش و انصار مدینه، حفظ استقلال درونی و منزلت پیشین آنان را تعهد نمود به دنبال این تعهدات، تأکید شده است که «انهم امه واحده علی رباعتهم»: یعنی هر قبیله بر رباع خود خواهد بود؛ به همان ترتیبات و سنت‌هایی که پیش‌تر داشته است، زیرا الربعه به معنای حالت و وضعیت پیشین از حیث رسوم و سنت‌های قبیله‌ای است (Jafariyan, 1994: 47). زیرا هر قبیله در شهر، محله‌ای مخصوص به خود داشت به همین دلیل پیامبر پس از ذکر نام هر قبیله و تیره‌ای مسئولیت حفاظت و حراست از آن بخش و ناحیه را به عهده آن خودشان واگذار کرد و عبارت «علی رباعتهم» را چنان تکرار می‌کند که گویی قصد برهم زدن قواعد اجتماعی مدینه را ندارد. دولت اسلامی پیامبر در خارج از مدینه نیز بر محور قبیله و بلوک‌های قبیله‌ای استوار است. گواه صدق این مدعا،

ایمان قبیلگی فوج فوج ساکنان شبه جزیره پس از فتح مکه است که با ایمان آوردن رئیس قبيله صورت می‌گرفت و به صورت یک بلوک جدید و با حفظ ساختار قبيله‌ای به دولت مرکزی در مدینه ملحق می‌شد (Barzegar, 2004: 10). حسین مونس می‌نویسد: در دولت پیامبر، اقتدار در نواحی مختلف قبيله‌ای بین شمار زیادی از رؤسای مسلمان تقسیم می‌شد و از شکل‌گیری حکومت فردی متمرکز جلوگیری می‌کرد (Mounes, 2003: 89). همین‌که شهرها و دهکده‌ها و گروه‌های قبيله‌ای جزیره العرب به اسلام و برتری دولت پیامبر اقرار داشتند، رسول خدا رؤسای قبيله‌ها و نظم درونی آنان را برقرار داشت و فرمان عزل یا دخالت در جایگاه آنان را صادر نکرد (Feyrahi, 2012: 135). ایشان بر قبایلی که اسلام آورده بودند نیز، خواسته‌های سنگین و یا شرط‌های سخت قرار نمی‌داد. از این‌رو، قبائل شالوده هستی، سرزمین، بزرگان و نظم خود را هم‌چنان محفوظ نگاه می‌داشتند (Ahmad al ali, 2012: 330).

۴. ۱. ۲. سطح میانی

پیامبر (ص) پس از گسترش قلمرو اسلام در حجاز با اعزام افرادی به نمایندگی از سوی خود به عنوان والی برای سرپرستی امور حکومتی و ترویج آیین اسلام تلاش کرد تا به نهادینه کردن دین اسلام و حاکمیت خود جامه عمل بپوشاند. در این‌گونه موارد پیامبر (ص) وظایف افراد را روشن کرده و آنان را نسبت به اختیارات و مسئولیت‌هایشان واقف می‌کرد.

حضرت رسول (ص)، زمانی که فردی را برای انجام امور محوله فوق‌الشاره به جایی گسیل می‌کرد در ضمن عهدنامه‌ای که برای مشروعیت وی به عنوان نماینده حاکمیت اسلامی در ترویج دین اسلام می‌نوشتند به گونه‌ای مشخص شیوه‌ی نوین حکومت داری و اعمال حاکمیت اسلامی را با ظرافت تمام در آن منعکس می‌کردند. در خلال این منشور تلاش می‌فرمودند تا از دخالت در امور استخدای و اداری حکومت محلی و یا هرگونه مداخلات قبيله‌ای پرهیز کنند بنابراین کارگزاران محلی و یا والیان منتخب جز در عرصه‌ی قانون‌گذاری، صلاحیت تام داشتند و از نوعی خودگردانی محلی در منطقه تحت فرمانشان برخوردار بودند. چنان‌که معاذ بن جبل از حضرت سؤال می‌کند: اگر در موردی از من قضاوت خواستند که در کتاب خدا بیان نشده بود و از شما هم حکم آن را نشنیده‌ام چه کنم؟ پیامبر (ص) فرمود: اجتهاد کن، در صورتی که کار بر تو دشوار شد برای من بنویس (Ibn Khaldun, 2009, L1: 459). صدور و ابلاغ فرامین رسول خدا به مثابه «بخش‌نامه‌های دولتی» بود که برای والیان مناطق در حکم دستور العملی می‌نمود که می‌توانست در زمره اقدامات تشکیلاتی و اداری پیامبر (ص) بشمار آید و در جهت تقویت دولت

اسلامی گام بردارد. رسول خدا برای برای کارگزاران خود با توجه به منطقه تحت نفوذ و قلمرو تبلیغاتی هر یک دستورها و راهنمایی‌هایی ویژه ای صادر می‌کرد که نشان از درایت و حسن حلم‌رانی دولت نبوی را دارا بود. ناظر به محتوای این دستورها عمل‌ها به نظر می‌رسد برخی از این فرامین کوتاه و برخی نسبتاً مفصل و جامع بود، هم‌چنین این بخش‌نامه‌ها و ابلاغیه‌ها از محدوده‌ی اختیارات و مسئولیت‌های هر کدام از آن‌ها حکایت دارد و نشان می‌دهد که همه والیان، از اختیارات یکسانی برخوردار نبوده‌اند (Ahmadi Miyangi, 2004: 405). رسول خدا(ص) در عهدنامه‌ای که برای حضرت علی(ع) صادر کرد، ضمن تبیین نقش مهم کارگزاران حکومتی در اصلاح جامعه، ویژگی‌ها و شرایط لازم آن‌ها را چنین بیان می‌کند: «کار مردم، تنها وقتی سامان می‌یابد و اصلاح می‌شود که کارگزاران و دست‌اندرکاران تو، شایسته گردند. پس برای اداره‌ی کارهایت کسی را برگزین که اهل ورع، فقه، دانش و سیاست باشد و با اندیشمندان و صاحبان تجربه همراه باش» (Ahmadi Miyangi, 2004: 409-412).

یکی دیگر از اقدامات رسول خدا(ص) در تحکیم حاکمیت سیاسی اسلام این بود که، در هر قبیله، افرادی را به عنوان «عریف» انتخاب می‌کرد. عریف‌ها در جامعه‌ی آن روز، مسئولیت گردآوری اطلاعات و آگاهی از وضع مردم را در جهت ارائه به حاکم به عهده داشتند و والی و یا کارگزار از این طریق آنها در امور سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کرد و بر امور اشراف لازم را داشت. علاوه بر این از ویژگی‌هایی که عریف دارا بود رابطه‌ی نزدیک و صمیمی بود که آنه با مردم داشتند (Ibn kasir, 1988: 218) و همین موجب می‌شد تا از ارتباط مطلوبی با لایه‌های اجتماعی برخوردار باشند.

۴. ۱. ۳. سطح مرکزی

سال نهم هجری به علت کثرت مراجعه نمایندگان قبایل و عشایر به پیامبر و بیعت با ایشان به به «عام‌الوفود» موسوم است. سالی که مدینه و دولت رسول خدا پذیرای قبائل متعدد از اقصی نقاط جزیره العرب بود (Ibn Hesham: 560-562) که اعلام اسلام از سوی نمایندگان، اعترافی ضمنی به یگانگی دولت و قدرت مرکزی آن و نماینده آن یعنی پیامبر(ص)، آن هم بی هیچ قید و شرط بود (Ahmad al-Ali, 2012: 329-330).

در صحیفه‌النبی یا همان قانون اساسی مدینه به برخی اختیارات حکومت مرکزی مستقیماً اشاره شده است. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

- جنگ و صلح دسته‌جمعی: «صلح مؤمنان یکی بیش نیست، در جنگ احتمالی رخ داده، هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه‌ی برابری و دادگری در میان مؤمنان، با دشمن از در آشتی درآید (Sahifeh al-Nabi: 17).
- اتحاد در دفاع در مقابل حمله دشمن مشترک: «هر گروهی مسئول حفاظت و نگهبانی آن قسمت از شهر هستند که روبه‌روی آن‌ها قرار گرفته است» (Sahifeh al-Nabi: 44).
- دولت واحد که دارای قدرت مرکزی عمومی بود و گسترده‌گی آن همه را به زیر ساطه خویش درآورده بود، موجب گرد هم آمدن امت شد. نفوذ و قدرت این دولت چنان بود که اطاعت از آن و حرکت در راستای فرمان‌های آن بر همه واجب به شمار می‌آمد (Ahmad al-Ali, 2012: 322).

علاوه بر این پیامبر اسلام (ص) در مدینه از چهارده تن از بزرگان صحابه خود، اعم از مهاجرین و انصار، مجلسی تشکیل داده بود و از اعضای این مجلس جهت مشورت و مذاکره در امور حکومت و مسائل جاری مسلمانان بهره می‌گرفت. هر یک از اعضا، افرادی را در اختیار داشتند که از طریق آن‌ها از اوضاع و مسائل سایر مسلمانان خبردار می‌شدند و به این وسیله، ضمن کمک به پیامبر در مشورت‌های حضرت با ایشان، در رفع مخاصمات و حل و فصل دعاوی بین مهاجرین و انصار اقدام می‌کردند.

۴.۲. بعد امنیت و دفاع

پیامبر بعد از ورود به مدینه، با توجه به بافت جمعیتی آن جامعه و مهاجرت مسلمانان، با مشکلات خاصی روبرو بود. از این رو برای برقراری آرامش و امنیت مردم استراتژی‌های خاصی را به کار بست، تا بتواند امنیت را تا حد امکان برای جمعیت مسلمان و غیرمسلمان مدینه فراهم آورد و از مرزهای سیاسی-اعتقادی حکومت تازه تأسیس خود دفاع کند. مجموعه استراتژی‌های امنیتی-دفاعی پیامبر (ص) را می‌توان در قالب معیارهایی چون: ایجاد وحدت و همبستگی، برقراری روابط صلح آمیز با مخالفان داخلی به جای جنگ و درگیری و مبارزه با فتنه‌های اعتقادی منافقان بررسی کرد. علی‌رغم این معیارها می‌توان به مؤلفه‌های دیگری نیز اشاره کرد که مهمترین آن‌ها را در ذیل معرفی و بررسی می‌شوند:

۴. ۲. ۱. پرهیز از تعصب در برخورد با مخالفان

پیامبر گرامی اسلام (ص) مخالفین را به دو طبقه تقسیم کرده بود، یک دسته آن‌هایی بودند که با او مخالفت کرده و آماده بودند که از هر فرصتی برای تضعیف موقعیت رسول خدا (ص) استفاده کنند و علناً علیه او شمشیر بکشند و یا قصد ترور وی را در سر پیورانند. (Ibn Kasir, 1979: 19) با این طبقه البته هیچ مماشاتی نداشت و به محض اینکه اطلاع می‌یافت ممکن است علیه او و امت، عملیاتی جنگی و ایذائی انجام شود، به دفع آن‌ها اقدام می‌نمود. بهترین نمونه برخورد رسول خدا با برهم زندگان امنیت اجتماعی را می‌توان برخورد با منافقان مدینه و سازندگان مسجد ضرار دانست (Ibn Waghedi, 1966: 1046)؛ Hesham: 173-174). دسته دوم کسانی بودند که مخالفتشان با آن بزرگوار مخالفت زبانی و تبلیغی بود. آن‌ها را طبق دستور قرآنی فقط موظف می‌کرد که با پرداخت جزیه - به این عنوان که بالاخره اداره جامعه منابع مالی لازم دارد که مسلمانان آن را به عنوان زکات و خمس می‌پرداختند، لذا آن‌ها هم سهمی باید در تأمین آن داشته باشند- تحت حمایت حکومت قرار می‌گرفتند و جان و مال و ناموسشان حراست می‌شد. اما هیچ تعرض فیزیکی به آن‌ها انجام نمی‌داد، آن‌ها هم از این جهت در امنیت بودند (Ghafarzadeh, 2015: 7). بیش‌ترین تحمل و مدارای آن حضرت با منافقان مدینه بود؛ زیرا برخورد شدید با آن‌ها خطری جدی علیه حکومت اسلامی به شمار می‌آمد. عبدالله بن ابی رئیس منافقان مدینه بود که به رغم اقدامات و خیانت‌هایش در مراحل گوناگون، پیامبر (ص) او اقدامی نکرد (Jafariyan, 1994: 144-145).

۴. ۲. ۲. انعقاد پیمان صلح با مخالفان داخلی

از جمله پیمان‌های مهم پیامبر (ص) در این زمینه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پیمان عمومی مدینه (صحیفه النبی)

بی تردید پیمان نامه عمومی رسول خدا (ص) یکی از شاهکارهای تمدنی در دولت نبوی بشمار می‌آید. زیرا در جامعه منحنی جاهلی جزیره العرب برای نخستین بار منشور قانون اساسی، ویژه تعامل و ساخت ساختارمند جامعه مسلمان مدینه و دیگر گروه‌های اجتماعی ساکن آن از جمله یهودیان براساس مکتب اسلام تدوین و ابلاغ شد. حقوق و حدود اجتماعی افراد و طبقات جامعه، اقلیت‌های دینی و سیاسی شهر و سیاست داخلی و خارجی حکومت، در آن مشخص شده بود و زندگی مسالمت‌آمیز و نظم و عدالت را در سایه حکومت دین‌مدار پیامبر (ص) تضمین کرد و از بروز هرگونه تشنج و اختلاف فرقه‌ای

جلوگیری می‌نمود و همه ساکنان شهر را امتی واحد و شهر مدینه را شهر امن و حرم الهی قرار داد. چند ماده مهم این پیمان که مبین تعاملات انسانی و آزاد اندیشی دین اسلام بوده به قرار زیر است:

- مسلمانان و یهودیان در پیروی از دین خود آزادند؛
- امضاکنندگان پیمان، دفاع مشترک از مدینه را به عهده خواهند داشت؛
- مرجع حل اختلافات احتمالی در میان امضاکنندگان این پیمان، محمد(ص) خواهد بود.

بررسی سیر حوادث تاریخی نشان می‌دهد که بستن این پیمان، در حفظ آرامش و برقراری امنیت شهر به قدری مؤثر بود که تا بعد از جنگ بدر و فتنه‌انگیزی یکی از سه گروه یهودی مدینه، در سال دوم، هیچ تشنجی در میان مردم به وجود نیامد (Ibn Hesham, 1996, L2: 147-150).

پیمان عدم تجاوز

پیامبر اسلام، علاوه بر پیمان عمومی که با همه گروه‌های مدینه امضا کرد، در ذیل آن پیمان جداگانه‌ای نیز با سه گروه یهودی ساکن مدینه امضا فرمود (Waghedi, 1966: 457). در این قرارداد، سه گروه یهودی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه متعهد شدند: ۱. با دشمنان اسلام همکاری نکنند و مرکب، اسلحه و ابزار جنگی در اختیار آنان قرار ندهند؛ ۲. هیچ گامی بر ضد پیامبر(ص) و مسلمانان بر ندارند و پنهان و آشکار، با زبان و دست ضرری به آنان نرسانند؛ ۳. اگر برخلاف این قرارداد عمل کنند، پیامبر حق هر گونه مجازات آنان را خواهد داشت (Waghedi, 1966: 457).

پیمان صلح حدیبیه

در سال ششم هجرت، پیامبر(ص) به اتفاق تعدادی از مسلمانان به قصد عمره از مدینه خارج شدند و به طرف مکه حرکت کردند. وقتی قریش از حرکت پیامبر(ص) آگاه شدند، با نیروی نظامی خود مسلمانان را در سرزمین حدیبیه متوقف کرد. پیامبر از در مذاکره با آنان وارد شده و در نهایت پیمانی با آنان بسته شد که صلح حدیبیه، نام گرفت. هر یک از مفاد این صلح، پیروزی بزرگی برای پیامبر(ص) و مسلمانان به شمار می‌رفت و امنیت مالی، اعتقادی و جانی آنان را تا چندین سال آینده تأمین می‌کرد. از نتایج آن، به رسمیت شناخته شدن مسلمانان از طرف قریش، فرو ریختن دیوار آهنین بین آنان و مشرکان، رفت و آمد و ارتباط مردم مدینه و مکه، به وجود آمدن فرصت طلایی تبلیغ برای پیامبر(ص) و دعوت سران دیگر کشورها بود (Ibn Saad, 1995, L2: 104-105). در قرآن از این صلح به عنوان فتح آشکار یاد شده است (Fath, verse)

۴. ۲. ۳. ایجاد وحدت و همبستگی

گرچه مظاهر امت واحده به عنوان تجلی اوج همبستگی و وحدت در جامعه اسلامی بسیار بود اما برخی اقدامات دیگر می‌توانست به تحکیم ارکان قدرت حاکمیتی رسول خدا و ایجاد وحدتی لامنازع منجر شود در زمره این اقدامات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

بنای مسجد

پیامبر(ص)، برای اجرای آیین‌های عبادی و یا تحکیم اعتقادات و تقویت بنیادهای فرهنگی مردم و ایجاد مرکز سیاسی واحد ساخت مسجد الزامی می‌نمود زیرا مسجد می‌توانست کانونی یا پایگاه اجتماعی مذهبی موثری باشد که علاوه بر این که محل برگزاری نماز جماعت و جمعه مسلمانان بود، می‌توانست مرکز مهم تصمیم‌گیری‌های امور مسلمین و محل حل و فصل مشکلات و دعاوی مردم و رخدادهای مهم اجتماعی دیگر باشد.

عقد اخوت

دومین اقدام امنیتی پیامبر(ص) برقراری عقد برادری بین مسلمانان، اعم از مهاجر و انصار بود. از یک طرف مهاجران را از غربت و سختی‌های دور بودن از خانه نجات می‌داد و از طرف دیگر اختلاف دیرینه بین دو گروه اوس و خزرج را که در طی سالیان متمادی منجر به جنگ‌های خونین می‌شد، به صلح و صفا و برادری تبدیل می‌کرد. در ضمن توطئه‌های یهود، منافقان و دشمنان داخلی مسلمانان که همواره در صدد از بین بردن وحدت مسلمانان بودند، خنثی می‌شد. با این پیمان هر کدام از انصار که از امکانات مالی و رفاهی بالاتری برخوردار بودند، سرپرستی یک خانواده مهاجر را با روی باز پذیرا شدند و در خانه، مزرعه و زندگی، شریک خود قرار دادند (Sobhani Tabrizi, 2006, L1: 458-459).

۴. ۳. اقدامات دفاعی - امنیتی

۴. ۳. ۱. اقدامات غیرنظامی

به علت لزوم و ضرورت اجتناب ناپذیر کارهای اطلاعاتی در یک حکومت، رسول خدا (ص) به آن اهتمام می‌ورزید و به شکل یک عمل منظم و مؤثر به آن نگاه می‌کرد و افرادی را در این جهت استخدام و منصوب می‌نمود. حذیفه بن یمان و معاون او عمار یاسر که دارای خصوصیات اطلاعاتی بودند، به امر رسول خدا به این کار منصوب و مشغول شدند و افراد اخلاک‌گر را شناسایی می‌کردند و مسلمانان را از آنها

باز می‌داشتند (Ibn Asir, 1990, L1: 884). زید بن حارثه هم‌چنین سمتی داشته است (Ibn Asir, 1990, L1: 4). عباس بن عبدالمطلب قبل از فتح خیبر اسلام آورده بود، اما اسلامش را پنهان می‌کرد. وی اخبار مشرکان را برای رسول خدا می‌آورد. او می‌خواست از مکه به مدینه هجرت کند که پیامبر خدا فرمود: در مکه بمانی بهتر است (Ibn Asir, 1990, L3: 581)

۲.۳.۴. اقدامات نظامی

یکی از نشانه‌های قدرت سیاسی دارا بودن نیروی نظامی متمرکز است. استقرار پیامبر در مدینه و شرط لازم در تشکیل دولت قدرتمند داشتن نیروی مسلح و کارآموده‌ای بود که بتواند به هنگام خطر در کیان شهر و دولت محافظت نماید. به همین دلیل رسول خدا (ص) پس از استقرار در مدینه به تشکیل سپاه پرداخت تا به وسیله آنان، امنیت لازم را برای جامعه دینی خود فراهم کند. تصمیم پیش‌گیرانه‌ی پیامبر از آن جهت حائز اهمیت بود که مشرکان مکه پس از هجرت، تصمیم گرفتند به مرکز اسلام هجوم ببرند. پیامبر برای مقابله با چنین حملاتی و در پی نزول آیه‌ی جهاد و اجازه‌ی دفاع در اواخر سال اول هجرت، با نیروی کم و ادوات محدود جنگی هسته‌ی اولیه‌ی ارتش اسلام را پی‌ریزی کرد.

سازمان دفاعی و امنیتی پیامبر تقسیم کار گسترده‌ای داشت که رؤس آن عبارتند از: ۱. جانشین پیامبر در مدینه در حین جنگ؛ ۲. مستنفر (کسی که نیروی انسانی برای جنگ تدارک می‌بیند)؛ ۳. صاحب لواء (علم‌دار و پرچم‌دار)؛ ۴. امیرالرمه (فرمانده تیراندازان)؛ ۵. بدل (کسی که برای فریب دشمن، شبیه پیامبر می‌شد و در قلب لشکر قرار می‌گرفت)؛ ۶. وازع (نظم‌دهنده به نیروهای نظامی و طراح آرایش جنگی)؛ ۷. خریدار اسب و سلاح؛ ۸. مسرج (مرکب‌دار پیامبر)؛ ۹. صاحب‌السلاح (رسیدگی کننده به امور سلاح)؛ ۱۰. راهنمای جنگی؛ ۱۱. حارس و محافظ؛ ۱۲. جاسوس جنگی؛ ۱۳. امور غنائم؛ ۱۴. تبلیغات جنگ؛ ۱۵. حفاظت و اطلاعات؛ ۱۶. آموزش نظامی (A group of writers, 2006:63-64).

جنگ‌ها و غزوات یکی دیگر از اقدامات امنیتی-دفاعی پیامبر است. غزوه‌های رسول‌الله ۲۷ عدد و سریه‌ها را میان ۳(ص)-۸۲ عدد نگاشته‌اند. به طور کلی حرکت‌های نظامی پیامبر را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

- برخی غزوات جنبه هجومی داشت، مثل غزوه حنین و فتح مکه؛
- بعضی از این عملیات نظامی جنبه‌ی سیاسی و اقتصادی داشت که بر همین مبنا سریه خوانده می‌شد، مثل موته، حمراء الاسد

- برخی نیز جنبه اکتشافی داشت و برای کسب اطلاعات از وضعیت کمی و کیفی دشمن بود، مثل ارسال علی (ع)، زبیر، سعد بن ابی وقاص و سبّس بن عمرو به چاه‌های بدر تا اطلاعات کسب کنند و اسیر بگیرند؛
- گاهی این جنگ‌ها جنبه تدافعی داشت، مثل احد و خندق؛
- برخی از این حرکت‌های نظامی به پیمان صلح و متارکه جنگ کشیده است، مثل سریه‌ی حمزه در ماه هفتم و پیمان صلح حدیبیه در سال ششم هجرت؛
- بعضی از عملیات‌های نظامی پیامبر (ص) جنبه مانور نظامی داشت و نمایش قدرت نظامی بود، مثل غزوه‌ی تبوک و حَمراء الاسد (Montazer al-Ghaem, 2007: 127).

۴.۴. بعد سیاست خارجی

در سال‌های بعثت پیامبر گذشته از قبایل بزرگ عرب و لخمیان و غسانیان و یمن که در قلمرو سرزمین‌های جزیره‌العرب قرار داشت، در فراسوی مرزهای شبه جزیره، می‌توان به دولت‌های غیر مستقلمی چون حبشه و مصر و امثال آن اشاره کرد که وابسته به یکی از دو دولت بزرگ آن عصر بودند. در این راستا، ایران و روم دو دولت بزرگ و بی‌همتا در عصر بعثت پیامبر به شمار می‌آمدند (Derakhshe, 2008: 548).

۴.۴.۱. درآمیختن نرمش و قاطعیت

تأکید بر اصول به عنوان یک مبنای ثابت و اساسی در تمامی استراتژی‌های سیاست خارجی پیامبر مشهود است. پیامبر علاوه بر برخورد‌های قاطع در امور داخلی کشور، در سیاست خارجی نیز چنین بودند. چنان‌که لحن نامه‌های پیامبر به سران کشورها و قدرت‌های بزرگ وقت صریح و قاطع بود و حتی خطر عکس‌العمل شدید را از جانب برخی از آنان به دنبال داشت (A group of writers, 2007: 307). در نامه‌های پیامبر به شاهان مقتدر آن زمان، «هرقل»، «مقوقس» و «خسرو پرویز» این جمله مشترک است: «اسلم تسلم: مسلمان شو تا سلامت بمانی» (Ahmadi Miyanji, 1985: 90-97-105). از سوی دیگر، پیامبر علی‌رغم قاطعیت در اصول، آن‌جا که مصلحت اسلام اقتضاء می‌کرد نرمش و انعطاف نشان می‌دادند. اما هیچ‌یک از این نرمش‌ها، منجر به تخطی از اصول نمی‌شد. بلکه تاکتیکی بود در جهت تثبیت و حفظ اصول.

۴. ۲. ۴. ۲. تقدم دعوت بر جنگ

اهتمام به گرامیداشت و تقدم دعوت و مدارا و انعطاف دعوت جزو اصول اصلی راهبدهای سیاسی رسول خدا بوده است. دعوت را می‌توان درخواست پذیرش اسلام از غیرمسلمانان به دست مسلمانان معنا کرد. (Akhavan Kazemi, 2008: 581). هرگز در سیره فرهنگی و سیاسی و بطور کلی منش اجتماعی پیامبر خشونت و یا جنگ ابتدایی گزارش نشده است ایشان همواره قبل از دعوت ابتدایی دست به شیوهی دیگری برای پیشبرد اهداف خود می‌زدند. حضرت پیش از ادای وظیفه دعوت، در هیچ موردی دستور جهاد و قتل صادر نکرده است و نمونه‌های متعدد از سیره ایشان از جمله صلح حدیبیه، ارسال پیام و سفیر به دربار پادشاهان و سران غیرمسلمان جهان، بیانگر این نکته است (Jafariyan, 2004: 586) پیامبر این شیوه را به عنوان یک دستورالعمل برای تمامی سفیران خویش نیز ملحوظ داشت، سفیران پیامبر موظف بودند دعوت و دیپلماسی رفق و مدارا را مقدم بر شیوه‌های دیگر بدانند.

۴. ۳. ۴. ۳. صلح طلبی و مسالمت جویی

یکی از محورهای حاکم بر روابط خارجی پیامبر اسلام در کنار اصل جهاد، موضوع صلح است که بررسی و تجزیه و تحلیل آن در کنار جنگ‌های متعدد ایشان جالب توجه خواهد بود. روش آن حضرت در حوزه سیاست خارجی علاوه بر اینکه بر دعوت استوار بود، از سال ششم هجری، استراتژی صلح را نیز دنبال کردند که بارزترین آن صلح حدیبیه بود. برای نمونه می‌توان به رفتار پیامبر در فتح مکه اشاره کرد. «پیامبر طبق عرف و قوانین جنگ در آن دوره حق داشت، تمامی مردان شهر مکه را به قتل برساند. اما ایشان پس از پیروزی از مکیان، همه را بخشیدند» (Ibn Hesham, 1995: 275).

نگاهی به سیره سیاسی پیامبر اعظم نشان می‌دهد که آن حضرت همواره تلاش داشتند تا با انعقاد پیمان‌ها و تأکید بر لزوم وفای به قراردادهای، زمینه‌های تیرگی روابط و فلسفه‌ی جنگ و ستیز را از بین ببرند. روح پیمان‌های پیامبر اعم از پیمان‌های داخلی و خارجی، تأمین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است.

توسعه روابط مسالمت‌آمیز و تعاملات خارجی: ابلاغ پیام الهی به جهانیان مستلزم وجود فضای سیاسی- اجتماعی آرام و مسالمت‌آمیز و توسعه تعاملات خارجی بود. «پس از هجرت به مدینه در حدود شش سال درگیر جنگ با دشمنان اسلام بود. اما به محض اینکه دولت خویش و دارالاسلام را نسبتاً ایمن یافت، راهبرد صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را دنبال کرد که نمود عینی آن پیمان صلح حدیبیه در سال ششم هجری بود» (Akhavan Kazemi, 2008: 585). در تاریخ و سیره پیامبر اسلام (ص) مشاهده می‌شود که ایشان

با مشرکین مکه و یهود مدینه و نصارای نجران و ... معاهداتی داشته است و با آنان تعاملات و روابط و معاشرت داشته‌اند. از دیگر روابط پیامبر (ص) با غیرمسلمانان، می‌توان از فرستادن عده‌ای از اصحاب خود به نزد نجاشی پادشاه مسیحی حبشه یاد کرد و یا از هم‌پیمانی قبیله خزاعه با پیامبر (ص) که در عین حال که مشرک بودند، در مواقع حساسی هم‌چون صلح حدیبیه و یا جنگ احد به مسلمانان کمک می‌رساندند (Ibn Hesham, 1997: 209-217).

احترام به حقوق دیگر حکومت‌ها: سیره پیامبر اکرم (ص) بر انکار ملیت‌ها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبوده است و با وجود جهانی بودن آئین اسلام، موجودیت قبایل، ملت‌ها و ادیان دیگر چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن محفوظ بوده است. یکی از دلایل این سیره، نامه‌هایی است که پیامبر (ص) برای گروهی از سران و زمام‌داران نوشت و از این طریق موجودیت آنان را به رسمیت شناخت (office of the Department of Co-operation, 1994: L1: 399). پیامبر اسلام (ص) هرگز در صدد فروپاشی نظام داخلی قبایل و کشورهایی که مردم آن به اسلام گرویدند، برنیامد. بلکه آن‌ها را در حفظ نظام مطلوب و آداب و رسوم شایسته ملی‌شان آزاد گذاشت (Habibzadeh, 2008: 432).

۴. ۴. ۴. اصل نفی سبیل

یکی از اصول دولت اسلامی و دولت نبوی، در کلیه‌ی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... نفی سبیل در کلیه قلمروهای داخلی و خارجی است که آن را از نص آیه «خداوند، طریقی برای تسلط و برتری کافران بر مؤمنان قرار نداده است» (Nisa, verse 141) گرفته‌اند. مجموعه عملکرد سیاسی پیامبر (ص) در ارتباط با غیرمسلمانان چه در دعوت، چه در صلح و چه در روابط سیاسی، به نحوی بوده است که همواره اصل نفی سبیل و عزت مسلمانان و اسلام در آن به دقت مورد ملاحظه قرار گرفته است (Derakhshe, 2008: 536).

اصل دیپلماسی و مذاکره: تاریخ نشان می‌دهد، حضرت رسول (ص) در حل و فصل اختلافات از شیوه‌های چون مذاکره و بحث آزاد، حکمیت و داوری، سازش و وساطت استفاده کرد. شواهد تاریخی بسیاری در تاریخ اسلام از قبیل منشور مدینه در آغاز هجرت، ورود پیامبر (ص) به مدینه و انعقاد پیمان دفاعی یا بی‌طرفی با قبایل مختلف و انعقاد پیمان صلح حدیبیه، مذاکره با هیئت مذهبی مسیحیان نجران و ارسال نامه به سران و پادشاهان حکومت‌های دور و نزدیک مؤید این مطلب است. نکته جالب توجه این

است که، پیامبر(ص) اگرچه به مذاکره می‌پرداختند اما از مذاکره به عنوان وسیله‌ای برای ابلاغ پیام خود به مخالفین استفاده می‌نمودند.

۵. نتیجه گیری

بررسی الگوی حکومتی پیامبر اسلام در سه حوزه مهم مدیریت سیاسی فضا، یعنی بعد سیاسی فضا، بعد امنیت و دفاع و بعد سیاست خارجی نشان می‌دهد، حکومت پیامبر(ص) علی‌رغم نوپا بودن، نمونه کاملی از یک الگوی اولیه و مطلوب مدیریت سیاسی فضا به شمار می‌آید افزون بر این تحقیقات مفصل نشان داد مدیریت فضای رسول خدا(ص) توانست همه نیروهای واگرا در سازمان قبیله ای را که در یک فضای آشفته‌ی سیاسی متکی بر فرهنگی جاهلی و بدون قانون قرار داشت را مدیریت کرده و با تقسیم کار و جهت‌دهی اجتماعی آن‌ها را به همگرایی و تعامل و صلح و دوستی با فرهنگ غنی اخوت مملو از ارزش‌های دینی منجر و روبرو کرده و یک جامعه‌ی متحد و منسجم بنام امت را شکل دهد. بررسی‌های تاریخی نشان داد که حدود سیاسی قلمرو حاکمیت اسلامی با مدیریت مدبرانه رسول خدا و کارگزاران اصلاح به رسمیت شناخته شد و اداره آن به نحوی صورت گرفت که به سرعت شهری با سازه تمدنی به نام مدینه النبی متمایز از یثرب تاسیس شد.

علاوه بر این پیامبر اسلام (ص) توانست با ایجاد یک نیروی نظامی منسجم امنیت و دفاع همه جانبه، را محقق سازد و با پایه ریزی و برقراری روابط دیپلماتیک با قدرت‌های بزرگ آن زمان به نوعی توازن قوا با رقبا و دشمنان خود دست یابد و بتواند به عنوان دولتی شناخته شده و بسیار قوی در حجاز و شاید جهان آن روزگار بویژه ایران زرتشتی و روم مسیحی و یمن بشمار آید. از سوی دیگر، توجه به الگوی نظام سیاسی ایشان نشان داد، پیامبر (ص) حکومت خود را با نوعی الگوی بسیط غیر متمرکز اداره می‌کرد. نوعی از نظام سیاسی که بکارگیری آن در شرایط آن روز جزیره العرب باعث شد وحدت مورد نظر پیامبر محقق شود و در سایه این وحدت، امت واحده شکل گیرد و سازوکاری را به حکمرانان بعدی معرفی کند که دستمایه و الگوی حکومت‌ها و کارگزاران بعدی باشد.

کتابنامه

1. A group of writers. (2006). *Thousand hadiths from the Prophet (pbuh)*. Tehran: Revolutionary Guard Corps.
2. Ahmad al-Ali, Saleh. (2012). *State of the Prophet (pbuh)*. (H. Ansari, Trans). Qom: Institute of Hawze and University.

3. Ahmadi Miyanji, A. (1984). *Makatib al-Rasoul*. Qom: Daral-Hadith Scientific-Cultural Institute. (In Arabic)
4. Akhavan Kazemi, B. (2007). *Principles of Foreign Policy of the Prophet (pbuh)*. In *Prophetic Politics, Basics, Principles and Strategies*. Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies.
5. Austin, R. (1995). *Introduction to Government*. (L. Sazaraz, Trans). Tehran: University Publishing Center.
6. Barzegar, A. (2004). *History of the Transition of Government in Islam and Iran*. Tehran: SAMT.
7. Derakhshe, J. (2007). *Conditions for the Formation and Framework of Foreign Policy of the Prophet's Government (pbuh)*. Retrieved from *Prophetic Book, Basics, Principles, Strategies*. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies.
8. Feyrahi, D. (2007). *The structure of the prophetic political system. The political and governing nature of the Prophet (pbuh)*. Qom: Islamic Center of Science and Culture.
9. Feyrahi, D. (2012). *Political System and Government in Islam*. Tehran: Samt.
10. Ghaffarzadeh, S. (2015). Freedom, Supervision and Criticism in the Islamic State. *Monthly Report*. (270-271). May and June 1994. 7
11. Habibzadeh, T. (2007). *War, Peace and Human Rights in the Prophet's Sons (pbuh)*. In *Prophetic Politics, Basics, Principles and Strategies*. Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies.
12. Hafezenaia, M.R, Romina, E. AhmadiPour, Z & Fani, A. A. (2013). Space political management in centralized systems. *Geopolitical Quarterly*. 9(1). 2
13. Hafezienia, M.R. Ahmadi-Pour, Z & Ghaderi Hajat, M. (2001). *Politics and space*. Mashhad: Papoli.
14. Haggett, P. (1994). *Geography, New Combination*. first volume. (Sh. Goodarzi Nezhad, Trans). Tehran: SAMT.
15. Hoseyni Beheshti, M. (2008). *The Genesis of Islam*. Tehran: Foundation for the Publishing of the Works and Ideas of Ayatollah Dr. Beheshti.
16. Ibn Hisham (1996). *The life of Muhammad (PBUH) the Prophet of Islam*. (H. Rasouli, Trans). Tehran: Ketabchi.
17. Ibn Hisham. *Al-Sireet al-Nawboyah*. Beirut: Dar al-Marrafa. (In Arabic)
18. Ibn kasir, Esmaailebne Omare Dameshghi. (1979). *Albedaye and Alnahaye*. Beirut: Darolfekr. (In Arabic)
19. Ibn kasir, Esmaailebne Omare Dameshghi. (2008). *Albedaye and Alnahaye*. Ghaghara: Darolfekr. (In Arabic)
20. Ibn Khaldoun. (2009). *Ibn Khaldoun's history*. (A.M. Ayati, Trans). Tehran: the search center of human sciences and cultural studies.
21. Jafari, S. (2002). [Principles of Political Obligation in Medina Muhammad (PBUH): The Original Model of the Islamic Political Society]. PHD Thesis, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University.

22. Jafarian, R. (1992). *History of the Transformation of the State and the Caliphate from the uprising of Islam to the fall of the Safanian*. Qom: Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary.
23. Jafarian, R. (1994). *Political History of Islam (until the 40th AH)*. Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
24. Montazer al-Ghaem, A. (2006). *History of Islam*. Tehran: Samt.
25. Mounes, H. (2003). *Quraysh history*. Beirut: al-'Asr al-Hadith. (In Arabic)
26. Nemati, M.R. (2003). [Investigating the Participation of Families in the Political Management of the Country After the Victory of the Islamic Revolution with Emphasis on the Elected Ministers in the Islamic Consultative Assembly]. MA Thesis, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University.
27. Office of the Co-operation of Howze and University. (1992). *Islam and General International Law*. Tehran: SAMT.
28. Shakouei, H. (1996). *Environmental Philosophy and Geographic Schools*. Tehran: Gita Shenasi.
29. The Holy Quran. (In Arabic)
30. Waghedi, Mohammad bin Omar. (1966). *Al-Maghazi Lelwaghadi*. Ghaghara: Marzyn Jones. (In Arabic)

